

رابطه نفس و بدن از دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب ابن عربی

محمد میری *

چکیده

نگاه فیلسوفانه حکمت متعالیه و نگاه عارفانه مکتب ابن عربی به مسئله چگونگی ارتباط نفس و بدن، تشابهات بسیاری دارد. هر دو سنت، با در نظر گرفتن اعتبار و لحاظی خاص، به یگانگی نفس و بدن باور داشته و در عین حال، از لحاظی دیگر، ضمن پذیرش وجود فاصله فراوان میان نفس ناطقه عقلی و بدن جسمانی، بر ناکافی بودن روح بخاری برای برقراری ارتباط میان نفس و بدن تأکید داشته و وجود مرتبه و بدن مثالی را نیز که میان روح بخاری و نفس ناطقه قرار میگیرد، ضروری میدانند. به این ترتیب، نفس ناطقه عقلی براساس نظر هر دو طایفه، دارای سه بدن در طول هم میباشد؛ یعنی ابتدا به بدن مثالی تعلق گرفته و سپس به روح بخاری و در مرتبه سوم به بدن جسمانی تعلق میگیرد. بعبارت دیگر، نفس ناطقه با دو واسطه بدن مثالی و روح بخاری به تدبیر بدن جسمانی میپردازد.

همچنین حکمت متعالیه و مکتب ابن عربی، هر دو، با عنایت به قاعده «تطابق عالم کبیر و عالم صغیر» به تبیین جایگاه نفس ناطقه و بدن مثالی و روح بخاری و بدن جسمانی، بعنوان مراتب عالم صغیر و تطبیق هر کدام از آنها بر مراتب عالم کبیر پرداخته‌اند.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و استادیار دائرةالمعارف مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)؛ mohammademiri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۵ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۳/۷/۲۷

کلیدواژه‌ها: رابطه نفس و بدن، روح بخاری، بدن مثالی، حکمت متعالیه، مکتب ابن عربی

* * *

مقدمه

مراد از مکتب ابن عربی، نظام معرفتی - شهودیی است که ابن عربی آن را پایه‌ریزی کرده و پیروان وی (همچون قونوی، فرغانی، جندی، قیصری، فناری و...) آن را تبیین نموده و بسط داده‌اند. مکتب ابن عربی و علم عرفان نظری، با یکدیگر عجینند؛ بطوری که ابن عربی، پدر این علم شناخته شده و مکتب وی، بیشترین سهم را در این علم دارا می‌باشد.

چهره غالب مکتب ابن عربی و علم عرفان نظری، مباحث توحیدی با اشباع مسائلی همچون وحدت وجود است. عرفان نظری، در بخش انسان‌شناسی نیز بیش از هر چیزی به مبحث انسان کامل و احکام پیرامون آن پرداخته است. از اینرو، ممکن است برای کسانی که آشنایی کافی با مکتب ابن عربی و علم عرفان نظری ندارند، این گمان پیش آید که اهل معرفت، سخن چندانانی در باب مسائل علم‌النفس بمعنای فلسفی آن ندارند، در حالی که واقعیت آن است که علم عرفان نظری - که ابن عربی و پیروان وی پرچمدار آن بوده‌اند - در وادی علم‌النفس نیز نظریات مترقی و بدیعی ابراز داشته است. این نظریات عارفانه، در بسیاری موارد، همسو و موافق با نظریات حکمت متعالیه‌یی است که حاصل و برآمده از سنت دیرینه فلسفه اسلامی است و مترقیترین و متعالیترین نظریات فلسفه اسلامی را در آن میتوان یافت. بعبارت دیگر، حکمت متعالیه، در بخش علم‌النفس، بیش از آنکه به فلسفه مشائی یا حکمت اشراقی نزدیک باشد، به مکتب ابن عربی نزدیک است.

نوشتار پیش‌رو با اعتقاد راسخ بر این مسئله، در پی بررسی میزان توافق دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب ابن عربی در باب چگونگی برقراری ارتباط میان نفس و بدن است.

توافق دیدگاه حکمت متعالیه و مکتب ابن عربی دربارهٔ یگانگی نفس و بدن
ضمن پذیرش اصل وجود فاصله میان آندو

بدن، امری مادی و جسمانی و نفس، امری مجرد و روشن است که میان امر

